



## درس نهج البلاغه شناسی استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۴/ اردیبهشت/ ۱۳۹۹

موضوع کلی: نهج البلاغه شناسی

موضوع جزئی: موانع محتوایی اعتبار (دسته اول) - مانع دوم و بررسی آن - قول اول و بررسی آن

مصادف با: ۹ رمضان ۱۴۴۱

جلسه: ۲۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

بحث در دسته اول موانع محتوایی نسبت به اعتبار نهج البلاغه بود. عرض کردیم در مورد نهج البلاغه از حیث اعتبار اشکالاتی و شبهاتی مطرح شده است، یک دسته از موانع اعتبار در واقع بر می‌گردد به محتوای نهج البلاغه که بعضی از مضامین آن با آموزه‌ها و معتقدات شیعی سازگاری ندارد. یک نمونه را که مربوط به عصمت حضرت علی (علیه السلام) بود را دیروز بیان کردیم و به آن پاسخ دادیم.

### مانع دوم: مدح خلیفه دوم

مورد دوم که در یکی از خطبه‌ها به خصوص بیشتر مورد توجه قرار گرفته، مدح و تمجید خلفاء به خصوص خلیفه دوم است. زیرا در خود این هم اختلاف است. گفته‌اند این خطبه حداقل با بخشی از سخنان خود حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه و به طور کلی با روایات متعدد و گزارش‌های تاریخی سازگار نیست. این یک مشکل جدی است. برای اینکه اساس این مشکل معلوم شود و پاسخی که به آن داده می‌شود روشن شود ابتدا آن بخشی از خطبه که محل بحث است را بیان می‌کنم.

این خطبه در نسخه‌های مختلف متفاوت است؛ در نهج البلاغه صبحی صالح خطبه ۲۲۸ و در نهج البلاغه فیض الاسلام خطبه ۲۱۹ و در نهج البلاغه محمد عبده خطبه ۲۲۲ و در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید خطبه ۲۲۳ است. اما طبق نهج البلاغه صبحی صالح که خطبه ۲۲۸ است از حضرت علی (علیه السلام) چنین نقل شده است: «لِلَّهِ بِلَادُ فُلَانٍ (بلاء فلان) فَقَدْ قَوْمَ الْأَوْدِ وَدَاوَى الْعَمَدِ وَأَقَامَ السُّنَّةَ وَخَلَّفَ الْفِتْنَةَ. ذَهَبَ نَقِيُّ الثُّوبِ قَلِيلَ الْعَيْبِ أَصَابَ خَيْرَهَا وَسَبَقَ شَرَّهَا أَدَى إِلَى اللَّهِ طَاعَتَهُ وَأَتَقَاهُ بِحَقِّهِ. رَحَلَ وَتَرَكَهُمْ فِي طُرُقٍ مُتَشَعِّبَةٍ لَا يَهْتَدِي فِيهَا الضَّالُّ وَلَا يَسْتَيْقِنُ الْمُهْتَدِي».

معنای این خطبه روشن است که خدا شهرهای فلان را برکت دهد یا او را مورد آزمایش قرار داد و او را در آنچه که آزمایش کرد پاداش خیر دهد، در ادامه حضرت وجه این دعا را بیان می‌کند: زیرا کجی‌ها را راست و بیماری‌ها را درمان و سنت پیامبر (صلی الله علیه و السلام) را به پا داشت و فتنه‌ها را پشت سر گذاشت، سرانجام با دامنی پاک و کم عیب از دنیا رفت. به نیکی‌هایش رسیده و از بدی‌هایش رهایی یافت. منظور از این نیکی‌هایش یعنی چه؟ بعضی آن را به دنیا تفسیر کرده و بعضی به حکومت و خلافت. این نکاتی است که در ضمن بررسی بعداً به آن می‌رسیم) وظایف خودش را نسبت به پروردگارش انجام داد و آنگونه که باید از کیفر الهی می‌ترسید و خود رفت و مردم را پراکنده گذاشت که گمراه در آن هدایت نیابد و نه هدایت شده به یقین رسد.

اینجا چند بحث داریم:

اولاً: آنچه بیشتر محل گفتگو است و به عنوان شبهه مطرح می‌شود این است که بسیاری از اهل سنت بر این عقیده‌اند که منظور از فلان در این خطبه خلیفه دوم است. شاید اولین کسی که این خطبه را بر خلیفه دوم تطبیق داد ابن ابی الحدید بود که در شرح نهج البلاغه به این مسئله تصریح کرد و بعد از آن نیز بعضاً از او تبعیت کردند. ابن ابی الحدید در شرح این خطبه نوشته: «نسخه‌ای به خط سید رضی گرد آورنده نهج البلاغه یافت شده یافتیم (وجدتُ یا وُجدت که بیان می‌کنم) که در زیر کلمه «فلان» عمر نوشته شده است. این مطلب را برای من فخار بن معد الموسوی شاعر نقل کرده است. از نقیب ابو جعفر در این باره پرسیدم، گفت: مقصود عمر است، گفتم: آیا حضرت علی (علیه السلام) که خداوند از او راضی بود عمر را چنین می‌ستاید؟ گفت: بلی، هنگامی که حضرت علی (علیه السلام) اعتراف می‌کند که عمر سنت پیامبر (صلی الله علیه و السلام) را به پیا داشت و با دامن پاک و عیب اندک درگذشت، وظایف خودش را نسبت به خدا انجام داد و تقوای الهی را رعایت کرد، بالاترین درجه مدح و ستایش است»<sup>۱</sup>. این سخن ابن ابی الحدید است که می‌گوید: در یک نسخه زیر این کلمه خط کشیده شده و نام عمر و زیر آن نوشته شده بود. عمده این است که با این مطلبی که ابن ابی الحدید گفته و دیگران نیز آن را دنبال کرده‌اند، (البته نوشته‌های دیگران را نیز نقل می‌کنیم چه از اهل سنت و چه دیگران و مصادری که وجود دارد) اولین شارحی است که در قرن شش و هفت این خطبه را منطبق بر خلیفه دوم کرده است. لذا این محل بحث واقع شده که واقعا مقصود از فلان کیست؟ اینجا چند نظر وجود دارد، البته این بحث بر فرض این است که این سخن از حضرت علی (علیه السلام) باشد، پس چند جهت مورد بحث است:

۱. خود این محل بحث است که اصلاً این سخن حضرت علی (علیه السلام) است یا خیر؟
  ۲. اگر سخن حضرت علی (علیه السلام) باشد آن وقت بحث این است که منظور از فلان کیست؟
  ۳. اگر سخن حضرت علی (علیه السلام) نباشد، بحث این است که این سخن از کیست؟
  ۴. اگر این سخن دیگری است آیا حضرت علی (علیه السلام) این سخن را تصدیق کرده است؟
  ۵. اگر تصدیق کرده آیا تصدیق همه جملات را کرده یا برخی؟ و یا اساساً تصدیق کرده است یا خیر؟
- اینجا چندین احتمال وجود دارد که چه بسا اکثر این احتمالات قائل هم دارد. پس در درجه اول باید ببینیم این سخن از حضرت علی (علیه السلام) است یا خیر؟

برخی گفته‌اند این سخن از حضرت علی (علیه السلام) نیست و احتمال آن را نفی کردند، بعضی گفته‌اند این خطبه از حضرت علی (علیه السلام) است و مقصود از فلان شخص دیگری است این‌ها اقوال و احتمالاتی است که فهرست، را بیان می‌کنم و سپس بررسی می‌کنیم که حق در مسئله چیست

### اقوال

۱. بعضی معتقدند که این سخن از حضرت علی (علیه السلام) نیست. کسانی مثل ابن عساکر و طبری این مطلب را در گزارش‌های تاریخی خودشان بیان کردند، ابن عساکر می‌گوید: این جمله از حضرت علی (علیه السلام) نیست بلکه از زنی به نام عاتکه است و

<sup>۱</sup> شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۳-۴.

او به سندش از اوفی بن حکیم می‌گوید: روزی که خلیفه دوم (عمر) در گذشت علی (علیه السلام) غسل کرده و بر ما وارد شد و نزد ما نشست و پس از ساعتی که سر خود را پایین انداخته بود سرش را بلند کرد و فرمود: «لله درّ باکیه فلان قالت: و اعمراه قوم الأود»<sup>۱</sup> ابن عساکر همین داستان را از ابن بحنه نیز نقل کرده است.<sup>۲</sup> طبری در تاریخ الامم و الملوک همین داستان را نقل کرده که این جمله از دختر ابی خثمه یا خثیمه است<sup>۳</sup>، صاحب کتاب اخبار المدینه نیز همین داستان را نقل کرده است<sup>۴</sup> به هر حال ادعا شده که اساساً این سخن از حضرت علی (علیه السلام) نیست، بلکه از یک زن و دختری است به نام کذا.

آن‌گاه این بحث مطرح می‌شود که آیا این تصدیق شده یا نشده؟ در اینجا دو نظر وجود دارد برخی معتقدند حضرت تمام آنچه را که این زن گفته است تصدیق کرده است مثل افرادی که نام برده شد.

۲. برخی معتقدند که حضرت فقط این جمله اخیر را تصدیق کرده است. مثلاً مرحوم تستری در شرح نهج البلاغه خودش (که البته اشکال هم نسبت به این خطبه دارد) بنابر یک احتمال این را می‌گوید به نظر او نهایت چیزی که از این داستان استفاده می‌شود تصدیق یک جمله از سخن دختر ابی حنتمه است و آن هم این جمله است که حضرت فرمود: «أصابَ خَيْرَهَا وَسَبَقَ شَرَّهَا، یعنی می‌خواسته بگوید: حکومت و خلافت خیر و شر دارد، عمر خیرش را برد و شرش را گذاشت که اگر این باشد، این جمله دیگر مدح و تعریف نیست.

#### سوال

استاد: البته این خلاف ظاهر است که می‌گویند حضرت فقط این جمله را تصدیق کرده است زیرا اگر قرار به تصدیق باشد حضرت همه جمله را تصدیق کرده است و نه فقط این جمله را.

همان‌طور که گفته شد در مقابل عده‌ای می‌گویند: حضرت همه کلام او را تصدیق کرده است، مثل طبری.

پس یک عده می‌گویند این سخن از حضرت علی (علیه السلام) نیست ولی حضرت او را تصدیق کرده است، مثل تاریخ طبری و امثال این‌ها ولی یک عده می‌گویند: این خطبه از حضرت علی (علیه السلام) نیست اما اگر حضرت این خطبه را تصدیق کرده باشد فقط این بخش را تصدیق کرده است.

۳. این خطبه از اساس از حضرت علی (علیه السلام) نیست. یعنی اصلاً نه نقل کرده و نه خود آن حضرت فرموده اصلاً این را انکار می‌کنند.

۴. یک نظر این است که این خطبه را حضرت فرموده اما منظور از فلان شخص دیگری است. این دسته چند گروه هستند. یک عده می‌گویند: منظور سلمان است، عده‌ای می‌گویند: مالک اشتر است. صبحی صالح از کسانی است که در ابتدای خطبه این‌طور می‌گوید: «و من کلامه یرید بعض اصحابه، لله فلان» یعنی او تصریح می‌کند که بعضی اصحابش را از این سخن اراده کرده که ممکن است مالک باشد و ممکن است سلمان باشد. البته با توجه به قرائن و شواهد بیشتر این احتمال وجود دارد منظور مالک باشد.

<sup>۱</sup> تاریخ دمشق، ج ۴۴، ص ۴۷۵.

<sup>۲</sup> تاریخ دمشق، ج ۴۴، ص ۴۵۸.

<sup>۳</sup> تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۵۷۵.

<sup>۴</sup> اخبار المدینه، ج ۲، ص ۹۱.

۵. منظور از فلان خلیفه اول است.

۶. برخی معتقدند که منظور از فلان خلیفه دوم است که ملاحظه کردید ابن ابی الحدید این عقیده را دارد.

۷. برخی معتقدند که این سخن کنایه از خلیفه سوم است. یعنی در مقام تنقیص و مذمت او اینچنین از خلیفه دوم تعریف کرده است، یعنی فلان همان خلیفه دوم است ولی در واقع این را به عنوان مذمت و کنایه نسبت به خلیفه سوم گفته است.

۸. برخی هم معتقدند که این کلام بر فرض صدور تقیتا و توریتا صادر شده است.

این مجموعه‌ای از انظار و آراء بود. حال باید ببینیم در بین این اقوال کدام قول به ثواب و حق نزدیک‌تر است و در واقع ببینیم مقتضای تحقیق چیست؟

### قول اول و بررسی آن

ابن ابی الحدید ادعا کرده که منظور از فلان، خلیفه دوم است که توضیح آن داده شد. به نظر می‌رسد کلمه «وجدت» در عبارت ابن ابی الحدید به اشتباه خوانده شده است. یعنی به آن‌هایی که می‌گویند: ابن ابی الحدید می‌گوید من خودم این نسخه را یافتم و بعد به او اشکال می‌کنند که اینچنین نبوده است باید گفت: او در واقع نقل سخن دیگری کرده است چون پس از آن می‌گوید: «حدثنی بذلک فخاربن معدّ الموسوی» به هر حال وجدت در نسخه‌ای به خط سید رضی که در زیر کلمه فلان مثلاً اینچنین نوشته شده بود و بعد گفته این مدح و ستایش است.

اولاً: اما اینکه در زیر کلمه فلان نوشته شده باشد عمر لزوماً اثبات نمی‌کند که این را خود سید رضی نوشته باشد. این خلاف متعارف است که یک نفر به خط خودش بنویسد و بعد بیاید زیرش اینطور توضیح و تطبیق کند. لذا ممکن است چیزی که زیر این کلمه نوشته شده توسط مستنسخین اضافه شده باشد.

ثانیاً: بر فرض سید رضی آن را نوشته باشد این استظهار و برداشت او بوده که می‌تواند مبتنی بر قرائن و شواهد اموری باشد که مثلاً او به آن اعتماد کرده ولی برای ما حجت نیست.

ثالثاً: به علاوه این کلام معارض هم دارد. زیرا مرحوم شهرستانی نقل می‌کند که در نسخه خطی سید رضی که دختر او آن را نزد عموی خودش سید مرتضی می‌آموخت نام سلمان فارسی در ابتدای این خطبه آمده است. پس این ادعا معارض هم دارد زیرا ادعا کردند در آن نسخه این نام آمده است. ما نمی‌گوییم این حرف درست است ولی حداقل این است که معارض دارد.

رابعاً: به علاوه اینکه بخواهد مقصود از فلان خلیفه دوم باشد با آنچه ما از حضرت علی (علیه السلام) سراغ داریم چه در نهج البلاغه و چه در غیر آن، منافات دارد. موارد زیادی بر خلاف این نقل شده که بر اساس آن می‌توان گفت که این سخن نمی‌تواند از حضرت علی (علیه السلام) صادر یا اراده جدی از آن شده باشد مثل خطبه شششنبه که مطالب مبسوطی در آن ذکر شده. البته نمونه‌های بسیاری در جریانات مختلف اتفاق افتاده که در جوامع روایی و کتب تاریخی اهل سنت نیز ذکر شده است. آنگاه با وجود این بعید است که منظور از فلان خلیفه دوم باشد منابعی که برخی از این نمونه‌ها در آن ذکر شده عبارتند از:

۱. صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۳۷۸ ح ۱۷۵۷ کتاب الجهاد و السیر.

۲. کتاب المصنف فی الاحادیث و الآثار، ج ۵، ص ۴۶۹.

۳. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۵۴۹.

۴. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۸۰، ح ۱۷۵۹.

۵. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۲.

۶. مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۷۵.

۷. اسد الغابه فی معرفة الصحابه، ج ۴، ص ۳۲.

ما دیگر موارد را به خصوص بیان نمی‌کنیم، زیرا فرصت نیست. عمده این است که کسی که این موارد را مطالعه کند به خوبی نظر و رای حضرت علی (علیه السلام) را نسبت به خلفاء در می‌یابد. البته در کتاب شیعه و جوامع روایی شیعه از این موارد فراوان است لذا با حجم وسیعی از این مطالب مواجهیم که این‌ها همه این نظر را که نمی‌تواند این خطبه درباره خلیفه دوم باشد را تقویت می‌کند. پس اینکه مقصود از فلان، خلیفه دوم باشد با این قرائن و شواهدی که بیان کردیم ظاهراً صحیح نیست.

«والحمد لله رب العالمین»